

عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری

عبدالخالق محمدی 

چکیده



اینک که رخداد‌های سیاسی روزانه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشانه‌هایی از تکرار تاریخ را با خود حمل می‌کند و قرار گرفتن دولت و ملت افغانستان را در نقطه مشابه عصر شهید مزاری در دور باطل سیاست افغانستانی اشارت می‌کند، به بازخوانی انتقادی هدف و استراتژی مبارزات سیاسی شهید وحدت ملی بیش از هر زمانی نیازمندتریم. این مقاله به طور فشرده با طرح و بررسی پرسش‌هایی مانند هدف و استراتژی مبارزات سیاسی مزاری چه بود؟ پیام و پیامد آن برای سیاست‌ورزی امروز ما چیست؟ چه چالش‌هایی ممکن است به تحریف هدف مبارزاتی مزاری بینجامد؟ به این مهم خواهد پرداخت. اجمالاً تحلیل سیستماتیک منظومه رفتاری و گفتاری شهید مزاری نشان می‌دهد که ایشان ثبات سیاسی را در گرو اقتدار ملی، اقتدار ملی را در گرو وحدت ملی و وحدت ملی را در گرو عدالت اجتماعی می‌دید. **واژه‌های کلیدی:** مزاری، عدالت اجتماعی، وحدت ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی

تاریخ مبارزات شهید مزاری را می‌توان به دو دوره دسته‌بندی کرد. الف. دوره جهاد و مبارزه نظامی که کنش و واکنش‌های مزاری را در قبال انقلاب کمونیستی و اشغال شوروی در فاصله سال‌های ۵۷-۶۷ شامل می‌شود. ب. دوره مبارزه سیاسی که فعالیت‌های او را در فاصله سال‌های ۶۷-۷۳ در قبال دولت نجیب، دولت در تبعید احمدزی، دولت مجددی، دولت ربانی و امارت اسلامی شامل می‌شود. به نظر نویسنده مزاری دوره اول با مزاری دوره دوم تفاوت اساسی دارد. مزاری دوره اول یک مبارز آرمانگرا است؛ اما مزاری دوره دوم یک سیاست‌مدار رئالیست و عملگرا است. مزاری دوره اول از قلمرو تحلیل این مقاله بیرون است. بنابراین، موضوع تحلیل این نوشتار صرفاً غایت فعالیت‌های سیاسی مزاری دوره دوم و استراتژی مورد نظر او برای رسیدن به آن غایت است. در سطور بعدی نویسنده استدلال می‌کند که هدف از مبارزات سیاسی شهید مزاری، ثبات سیاسی است و راهبرد پیشنهادی او برای رسیدن به این هدف، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و اقتدار ملی است.

مزاری با فهم دقیق از تاریخ سیاسی افغانستان به درستی درک کرده بود که صلح پایدار و امنیت جمعی در گرو اقتدار ملی است. اقتدار ملی بدون همگرایی ملی و دیگرپذیری ممکن نیست. همگرایی و وحدت ملی نیز تنها با تحقق عملی عدالت اجتماعی میسر است. گرچه به دلایلی مزاری به عدالت خواهی برای هزاره شهره شد؛ اما او می دانست که برابری و برادری در ذات عدالت نهفته است و عدالت یگانه مرهم کهنه درد ناسور سلطه و نفاق است. درد مزمونی که توده ساکنان افغانستان فارغ از تعلقات تباری و مذهبی به طور یکسان از آن رنج می برد. عدالت یعنی برابری و برادری هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، تاجیک، پشتون و... یعنی عدالت برای همه، فارغ از قوم، زبان، مذهب و ایدئولوژی سیاسی.

مزاری با تمام گلو فریاد می زد: «دشمنی ملت‌ها [یعنی اقوام] فاجعه است»؛ اما کدخدایان خودخواه و خودکامه قبیله، تاجران تنگ نظر مذهب، قومندانان پر از اشتباهی قدرت و همه آنانی که تاج و تخت، اسم و رسم و ثروت و موقعیت خود را در گرو تبعیض می دیدند؛ چون لشکر شیطان بر طبل نفاق کوبیده نه تنها با اعمال استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به فعال کردن شکاف‌های متراکم زبانی، مذهبی، نژادی و قومی پرداختند؛ بلکه انگ قوم گرایی و تفرقه اندازی نیز بر سردار عدالت خواهی زدند!

انگ تفرقه بر دامن پر پینه، اما بی پیرایه پیر پشمینه پوش عدالت خواهی و سردار خردورزی در سیاست افغانستانی ناچسب‌ترین وصله روزگار است؛ زیرا تلاش‌های بی دریغ و پرثمر شهید مزاری در تبدیل هشتگانه نفاق، برادرکشی، ضعف و زبونی احزاب به وحدت، برادری، برابری، صلح، عزت و اقتدار بر کسی پوشیده نیست. روزگاری که عده‌ای در اسلام‌آباد گرد هم آمدند تا در رابطه با توزیع قدرت و

تشکیل حکومت تصمیم بگیرند؛ اما برای اشباع اشتباهی سیری ناپذیری قدرت و حداکثر کردن سهم خویش به استراتژی حذف روی آوردند، سردار سر به دار عدالت با تلاش ثمربخش برای تبدیل هشتگانه اختلاف به وحدت، همگرایی و همدلی را به عنوان راهبرد بدیل برای رسیدن به صلح پایدار به هموطنانش پیشنهاد و به دنیا اعلام کرد.

تردید نیست که در تشکیل حزب وحدت شخصیت‌های سیاسی متعدد سهیم‌اند؛ اما بدون پیگیری و پشتکار شخص مزاری، تلاش‌ها برای تشکیل حزب وحدت بدون شک بی نتیجه می ماند. تشکیل حزب وحدت گرچه به دلیل ناکامی در یافتن راه حل عملی برای اختلاف نظر میان طرفداران هویت سیاسی و هواداران هویت مذهبی حزب به کمال مطلوبش نرسید؛ اما تلاش بی نظیر و قابل ستایشی بود در راستای پیشنهاد یک استراتژی کارا برای توقف جنگ‌های درون حزبی و الگوی عمل گرایانه برای همگرایی و هم‌پذیری در سطح ملی. تشکیل حزب وحدت یک پیام دو بعدی داشت: یک. استراتژی حذف استراتژی غلط، ناکارا و غیر عملی است. دو. همگرایی، وحدت، برابری و برادری یگانه راه برای رسیدن به اقتدار ملی و ثبات سیاسی است. از همین منظر بود که مزاری تشکیل شورای انقلاب متشکل از احزاب پانزده گانه سنی و شیعه را به عنوان مکانیزم مشروع و کارآمد تصمیم‌گیری در رابطه با تشکیل حکومت مجاهدین پیشنهاد کرد و وارد گفت‌وگوها و پیمان‌های مشترک بین‌اقوامی شد. آغوش باز کردن یک آخوند سنتی و مجاهد در برابر ژنرال‌های متهم به کمونیسم نیز تنها و تنها از منظره گرایی برای اقتدار ملی و ثبات سیاسی قابل تحلیل می شود. شهید مزاری عدالت اجتماعی و همگرایی ملی را برای اقتدار ملی ضروری می دانست. اقتدار یعنی قدرت و سلطه مشروع.

”

مزاری با تمام گلو فریاد می زد: «دشمنی ملت‌ها [یعنی اقوام] فاجعه است»؛ اما کدخدایان خودخواه و خودکامه قبیله، تاجران تنگ نظر مذهب، قومندانان پر از اشتباهی قدرت و همه آنانی که تاج و تخت، اسم و رسم و ثروت و موقعیت خود را در گرو تبعیض می دیدند؛ چون لشکر شیطان بر طبل نفاق کوبیده نه تنها با اعمال استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به فعال کردن شکاف‌های متراکم زبانی، مذهبی، نژادی و قومی پرداختند؛ بلکه انگ قوم گرایی و تفرقه اندازی نیز بر سردار عدالت خواهی زدند!

“

عدالت اجتماعی، وحدت ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی پایدار در افغانستان توسط شهید مزاری به صورت منسجم و کلیت واحد در قالب یک نظریه تئوری پرداز شده است؛ اما تحلیل سیستماتیک از مجموعه کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی رفتاری و گفتاری شهید مزاری وجود چنین رابطه‌ای را از نظر ایشان قطعی می‌سازد. ایشان مکرراً تأکید می‌کند که سیاست حذف، ریشه بحران سیاسی افغانستان است. همگرایی و وحدت را در سطح قومی و ملی به عنوان راهکار عملی برون رفت از بحران ارائه می‌کند؛ عملاً وارد گفت‌وگوها و پیمان‌های بین‌الاقوامی بر مبنای حقوق مساوی برای همه اقوام می‌شود و برای تحقق عملی عدالت اجتماعی مقاومت می‌کند. با تجزیه افغانستان به واحدهای سیاسی مستقل مخالفت می‌کند. نفوذ بیگانه و دولت دست‌نشانده را نمی‌پذیرد؛ اما برای تأمین اقتدار ملی و ثبات سیاسی، آماده همکاری با نخبگان نظامی و سیاسی که سابقه کار در جمهوری خلق افغانستان را دارد، است. سیاست را نیز ابزار خدمت به مردم می‌داند نه وسیله تحصیل ثروت و قدرت شخصی. کنش و واکنش‌هایش را نیز بر مبنای خیر عمومی، مصلحت جمعی و عدالت اجتماعی عیار می‌کند و نه حب و بغض شخصی.

اینک پس از سه دهه تجربه‌های تلخ و شیرین تاریخی، ناظر آگاه و منصف می‌تواند مزاری را در اوج عقلانیت سیاسی در جامعه افغانستان ببیند و در تأیید ایشان بر اثبات رابطه وجودی میان عدالت اجتماعی، همگرایی ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی شواهد تاریخی ارائه کند. از نقش ثانویه عوامل بیگانه اگر بگذریم، آنچه مانع تداوم حیات حکومت اسلامی مجاهدین شد در واقع بی‌توجهی به اهمیت عدالت اجتماعی و نقش آن در همگرایی و اقتدار ملی از سویی و تلاش برای احیای اقتدار

مشروعیت قدرت مستلزم رضایت فرمانبران و پذیرندگان قدرت است. گرچه از نظر وبر سنت نیز می‌تواند منشأ مشروعیت قدرت باشد؛ اما شهید مزاری بر ضرورت عقلانیت منشأ مشروعیت قدرت (به مفهوم وبری آن) برای تأمین ثبات سیاسی پایدار تأکید داشت. به این معنا که از نظر او منشأ مشروعیت سلطه حکومت باید قانون اساسی مبتنی بر اراده واقعی مردم باشد. مشروعیت بدین معنا مستلزم حقوق برابر شهروندی فارغ از تعلقات گروهی، آزادی‌های سیاسی همگانی و حضور یکسان شهروندان در عرصه تصمیم‌گیری است. به همین دلیل است که ایشان در مقابل طرح‌های نجیب، آمریکا، پاکستان و احزاب هفتگانه برای صلح ایستاد. در گفت‌وگوهای صلح پس از خروج شوروی کلاً چهار طرح مطرح بود: طرح آشتی ملی دولت ائتلافی نجیب، طرح نه مجاهد نه کمونیست بلکه یک دولت بی‌طرف متشکل از بروکرات‌های متمایل به غرب که از سوی آمریکا و سازمان ملل مطرح بود، طرح شورای جهادی و حکومت موقت احزاب هفتگانه و پاکستان که برای زنان و شیعیان جایگاهی در خور قائل نبودند. در مقابل، مزاری بر برگزاری انتخابات سراسری بر مبنای نفوس واقعی زیر نظر سازمان ملل با مشارکت عادلانه تمام شهروندان افغانستان با قطع نظر از گرایش‌های جنسیتی، قومی، مذهبی، زبانی، سیاسی، ایدئولوژیکی و محل سکونت آنان اصرار می‌کرد. سیاست حذف را با ثبات سیاسی پایدار در تضاد می‌دید. به همین دلیل با شورای حل و عقد، تصمیمات آن شورا و قانون اساسی حاصله نیز مخالفت کرد. مبنای مزاری برای مخالفت با موارد فوق، ناسازگاری آن‌ها با مؤلفه‌های بنیادین ثبات سیاسی پایدار (عدالت اجتماعی، همگرایی ملی و مشروعیت عقلانی قدرت دولت) بود.

البته که رابطه وجودی

”

اینک پس از سه دهه تجربه‌های تلخ و شیرین تاریخی، ناظر آگاه و منصف می‌تواند مزاری را در اوج عقلانیت سیاسی در جامعه افغانستان ببیند و در تأیید ایشان بر اثبات رابطه وجودی میان عدالت اجتماعی، همگرایی ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی شواهد تاریخی ارائه کند.

“

سیاسی سنتی از سوی دیگر بود. آن چه سلطهٔ دیوگونهٔ طالب را علی‌رغم پذیرش‌های اولیه به چالش کشاند، نقض اصل عدالت اجتماعی در توزیع قدرت و عدم مشروعیت عقلانی قدرت بود. نقض عدالت اجتماعی به واگرایی و تقابل در سطح ملی انجامید. مشروعیت سنتی در تأمین ثبات سیاسی پایدار بار دیگر ناکام شد. آن چه افغانستان پسا بن را به ثبات سیاسی نسبی رساند، سر تسلیم فرود آوردن اکثریت در آستانهٔ عدالت اجتماعی بود که به همگرایی و اقتدار نسبی در سطح ملی انجامید. آن چه همین ثبات نسبی را از درون و بیرون نظام به چالش می‌کشاند، فاصله از عدالت اجتماعی و تلاش آگاهانه و ناآگاهانه برای احیای مشروعیت سنتی قدرت است. پیام مبارزات شهید مزاری برای نسل امروز رسا و روشن است: عدالت اجتماعی، همگرایی ملی و اقتدار ملی یگانه راه رسیدن به صلح و ثبات پایدار است. پیامد مبارزات سیاسی شهید مزاری شکل‌گیری خودآگاهی اجتماعی و نهادینه شدن جریان عدالت خواهی در عرصهٔ سیاست‌ورزی امروز ما است. بنابراین، هر کسی که فکر می‌کند با زور ترور یا با تزویر، سیاست صلح و ثبات سیاسی را در افغانستان تأمین می‌کند به طور قطع دچار توهم است. ترور و تزویر ممکن است به سلطهٔ سیاسی موقت بیانجامد؛ اما هرگز به ثبات سیاسی پایدار نخواهد انجامید. هرگونه تلاش برای احیای سلطهٔ سیاسی و مشروعیت سنتی قدرت فقط و فقط به تداوم چرخهٔ تولید ناامنی خود ویرانگر می‌انجامد؛ پروسه‌ای که تنها به نفع آن دسته از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که از ناامنی افغانستان سود

می‌برند و به نفع آن دسته از نخبگان سیاسی است که به ناشایستگی خویش واقف و از درک منافع بلندمدت خویش عاجزند. تلاش‌های صادقانه برای صلح و ثبات سیاسی در درون و بیرون از نظام باید بر مؤلفه‌های بنیادین ثبات سیاسی در افغانستان یعنی عدالت اجتماعی، همگرایی و اقتدار ملی عیار شود. هرگونه تغییری در نظام موجود باید در راستای انکشاف بهتر و نهادینه شدن مؤلفه‌های فوق باشد و گرنه تلاش‌ها برای صلح نتیجه عکس خواهد داد. گرچه با افزایش خود آگاهی اجتماعی و استقبال نسل نو، جریان عدالت‌خواهی روز به روز از مقبولیت همگانی بیشتر برخوردار می‌شود؛ اما در ظلمات سیاست قبیله بیم موج‌های منحرف‌کننده به گرداب هلاکت نیز جدی است. از سویی تاجران قدرت و کدخدایان قبیله با تحریف جریان عدالت‌خواهی در تلاش‌اند از نمود مرغوب بازار کلاه قلندری برای خویش و خویشاوندان بسازند. از سویی دیگر برخی از مدعیان روشنفکری که از درک علو مرتبت آرمان شهید مزاری یعنی عدالت اجتماعی یگانه راهبرد کارآمد به وحدت و اقتدار ملی، عاجزند با حصر کردن شخصیت سردار جریان عدالت‌خواهی در قالب قوم، منطقه، مذهب، حزب و جریان خاص به کوچک‌سازی شخصیت بابه و خیانت به آرمان ملی ایشان شبانه‌روزی مصروف‌اند. بگذارید بابه فارغ از دغدغه‌های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی و جناحی فصل مشترک عدالت‌خواهی برای اقتدار ملی بماند. همگان تلاش کنیم خود را در قد و قوارهٔ آرمان‌های بزرگ بابه تراز کنیم، اگر ممکن نیافتیم، آرمان‌های بلند «شهید وحدت» ملی را در ذهنیت‌های تنگ و بسته‌مان خفه نسازیم.

”

پیامد مبارزات سیاسی
شهید مزاری شکل‌گیری
خودآگاهی اجتماعی و
نهادینه شدن جریان
عدالت‌خواهی در عرصهٔ
سیاست‌ورزی امروز ما
است. بنابراین، هر کسی که
فکر می‌کند با زور ترور یا با
تزویر، سیاست صلح و ثبات
سیاسی را در افغانستان
تأمین می‌کند به طور قطع
دچار توهم است.

“